



بقلم سر آرتور کیت

## پرتو جدیدی بر مهلا قلند

ترجمه عبدالغفور خان

مترجم انجمن

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتو جدیدی بر مهلا قلند  
کنگره فرام آمده و تحت ریاست «لاردا آگسلو» که دارای معلومات وسیعی در امور مستعمراتی و اقوام بومی است، با هم ملاقات می کنند. این کنگره در لندن بر وز دو شنبه ۳۰ جولائی ۱۹۳۴ انعقاد یافت و به ۴ اگست روز پنجشنبه اختتام پذیرفت. نمایندگان ۴۲ مملکت - از هر نژاد و ملت - در آن حضور بهم رسانیده و در صورت مذاکرات آن - سهمی داشتند. عده اعضاء بریک هزار و سی و شش نفر میرسید. لوایح و مضامین تنبغات با اندازه زیاد بود که کار کنگره ناچار به ۱۱ شعبه انقسام یافت. مثلاً شعبه برای متخصصین بشرح عرقهای

بشری امریکا تخصیص یافت و شعبه برای متخصصین بشرح عرقهای افریقا معین شد و همچنین يك يك شعبه برای مذاهب عالم - السنه عالم علم اجتماع - علم صنایع و حرف - علم النفس و... تخصیص داده شد. لکن بسیار عجب است برای جم غفیر بکه رو زیادت بوده و راجع به نژادهای آسیائی دلچسپی و علاقه دارند ابدأ شعبه مخصوص نبود. اولین اجلاس این مجمع بین المللی نژاد و عروق انسانی، خیلی بکامیابی ملاحظه شده و در جلسه اختتام منعقد در لندن، قرار یافت که اجلاس دوم در سال ۱۹۳۸ در کوپن هاگ ( پای تخت دنمارك ) بزیر ریاست « پروفیسر تومن » منعقد شود. بنده از تذکار گذارشات شعبات فوق، صرف نظر کرده می خواهم از مذاکرانی که بر حیات بشری آسیا - با مباحثاتی که بر گهواره اصلی مسکونین بزرگترین قاره های دنیا بر توی می افکنند، صحبت کنم. یاد داشت « سر آرل ستاین » درین زمینه سمت بر تری دارد. مشارالیه درین وجیزه، نازه ترین نتایج استکشافات خویش را در مناطقی که از شمال، جنوب، مشرق و مغرب بالترتیب بین نوکستان چینی، جزیره سیلون، خلیج بنگال و غدیر کسپین ( بحیره خزر ) واقع است، بقید نخر بر در آورده. از مدت چهل سال، افکار « آرل ستاین » در اطراف سلسله کوه هندوکش و پامیر، و اقوامی که در چهار کرد این قطعه مرتفع یا بام دنیا - توطن داشتند، چرخ میزده است. لائحه تبعات سر آرل به « اراضی سر حدی هند آریائی - احوال قبل تاریخی آنها از نقطه جغرافیا و استکشافات جدیده » معنون بوده و بصورت خطابه بیادگار بشر شناس بزرگ انگلیس - توماس هنری هکسلی - که بسال ۱۸۹۵ در گذشته، ایراد نمود.

خطابه سر آرل که پیشهم با نحسین و کف زدنه های با حرارتی تلقی میشد،

شخص را چنان مبهوت می ساخت که نمی توانست در باره صحت و جود و معنویات او که زحمات و مشقات سالیان درازش بین قبایل طوفانی و مناطق آتشبار و طساق فرسای آسیا بران لطمه وارد نکرده ، فکر و یا از قیافه ظاهرش او را یکی از متبحرترین فضیای عصر حاضر بشناسد . چه ، آرد ستابن با اینکه حافظ قوای طبیعی خویش بوده و هنوز در صحنه کشفیات و کنجکار بهای را جمع به بشر رول فعالانه میدبازد ، دیگر از ردیف جوانان خارج گشته . مو مالیه هفتاد و چهار سال قبل در بوداپست متولد و بعد از تعلم در دارالفنون های « وین » و « توینجن » ، بعمر ۲۶ سالگی بحیث مدبری در بک کالج وار دلاهور شده کمی نگذشت که داخل خدمت حکومت هند گردید و حکومت سه مرتبه او را ( ۱ - بین سنوات ۱۹۰۰ و ۱۹۰۱ - ۲ - ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۸ - ۳ - ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۵ ) بسفر بفرستاد . او معلومات کافی را جمع به ترکستان چینی و مردم آن - و وادها و اقوام ساکن در حوضه معاونین علیای دریای آمو و سلسله کوه هند واکش و پامیرات تا کشمیر ، بدست آورده مراجعت نمود . ساحه تحقیقات او شامل افغانستان ، بلوچستان و ایران بود . مختصر ، ماموریت های رسمی ، او را به عملان نقاط آسیا سوق داد که از زمان متعلمیش در توینجن ، بفرض تدقیقات وطن اصلی اقوام آریائی زبان ، همواره مشتاق آن بود . سر آرد خود را جغرافیه دان ، عتیقه شناس ، مورخ ازمنه قبل التاریخ و عالم عرق بشری تربیت نمود ، اما اصلاً فاضل زبان سانسکرت میباشد .

در خطابه کنگره لندن ، سر آرد از آن سه ماموریت مزبور خود به آسیای مرکزی ، ذکری نراند ، بلکه کشفیاتی را که در مناطق بین هندو آسیای صغیر در انتهای سه ماموریت نازه تریش بآن موفق شده بود مورد تدقیق قرار داد .

این ماموریت ها مقصد معینی را تعقیب میکرد : در حدود سال ۱۹۲۷

« اداره آثار عتیقه هند » که در تحت قیادت « سر جون مارشال » کار میکرده ، تمدن شکفت انگیزی را که در زیر وادی دریای سند ، بمقام موهنجودارو ، و وادی پنجاب ، بمقام هارا پاپا از مدت متجاوز از چهار هزار سال مدفون بود ، کشف نمود . اگرچه شهرهای مکشوفه ، چنانکه اولاً تصور میرفت ، قدامت نداشته و وجود حقیقی آنها در حدود ۲۲۰۰ سال قبل المیلاد حدس زده میشود ، مگر در حین حال همین حساب میرساند که تمدن مزبور قبل از نخستین هجوم اقوام آریائی زبان ، موجود بوده است . آیا این تمدن وادی سند از کدام جایی آمده بود ؟ یا تمدن بومیان همین قطعه خاک هند بوده ؟ اینک برای جواب همین سوالات سر آرل ستاین در ۱۹۲۷ اعزام شد .

مشارالیه از سال ۱۹۲۷ تا ۱۹۲۹ در مواعیکه موسم اجازه میداد ، کوه بچه ها و وادیهای خشک و سوزانی را که بسر حد غربی ، وادیهای سندیغنی از دره خیبر در شمال تا سواحل بحیره عرب در جنوب واقع بود و تقریباً ۱۲۰۰ میل امتداد دارند ، تحت تحقیق و کشف کاوشی گرفت . کار هر جا به زمین های خشک و صحرائی بر خورده ضوئال شوال معلوم الهی بدست آورد که فی شبهه زمین های مزبور که الآن متروک و غیر آباد اند در ازمنه قبل التاریخ محل سکونت جوامع بشری بود که تهذیب خیلی قدیمه را مالک بودند . بلی همان خاک توده ها که بعضی بار ارتفاع بیش از ۱۰۰ فوت و محیط نهاد آنها در حدود یک میل بود ، بر وجود شهرها و قرای قبل التاریخی در انجا شهادت میداد . سر آرل ستاین از روی ظروف سفالی و سائر اشیای مکشوفه از خاک توده ها ، معلوم کرد که تمدن قبل التاریخی مملکت مستکشفه اردر قدامت و شباهت ، مثل تمدن حوضه سند میباشد . در سال ۱۹۳۲ و ۱۹۳۳ دوباره سلسله استکشافات سابق خویش را

بطرف غرب تعقیب کرده در امتداد وادیهای سوخته و بعضاً سنگلاخ مکران تا جنوب ایران پیشرفت . در سفر سومین و تازه ترین خود تا به سرحدات غربی ایران و خاک توده که محل سوسا ( شوش ) قدیم را ارائه میداد سبقت جست . و ازان جا برگشته در کنگره لندن حضور بهم رساند . حالیه خاک توده مزبور بر میادین عراق که بایلی های قدیم در آن جا شهر ها آباد کرده بودند حاکم است .

ما عادت کرده ایم که ظروف سفالی منقوشه را که « دی مارکن » ازپای خاک توده « شوش » بدست آورده بود ، نخستین اثر از قدیمترین تمدنی که تاکنون بما معلوم است ، بنامیم . سر آرل ستاین هم ظروف سفالی منقوشه را که در شباهت و قدامت نظیر ظرفهای مذکور میباشد در اکثر خاک توده های قبل التاریخی مذکور کشف نمود پس محتوبات این خاک توده ها ، تمدن قدیم افغانستان و ایران را با تمدن حوضه هند و صومالی می کند . بنا کنین قبل التاریخی حوضه سند از حیث تمدن خویش يك امتیاز واضحی داشتند چنانچه سر آرل ستاین توانست مجسمه های کوچک ز گچ و کوهان دار - معبوده و سایر شواهد نفوذ « موهنجودارو » را در بین مردمان قبل التاریخی بلوچستان که از طرف غرب تقریباً تا نخط سرحدی شرقی ایران کنونی منبسط بودند ، بدست آورد . سر آرل رو بهمرفته در انظار حضار کنگره آن تمدن عالی و متحد الشکلی قبل التاریخی را که از وادی دجله و فرات تا به حوضه سند وسعت داشت تصور کرد .

اینکه این تمدن پهناور کی و در کجا نشات کرده ، هنوز محقق نشده . مگر شك نیست که تمدن موصوف تقریباً ۴۰۰۰ سال قبل در اثر توسیع و پهن شدن منطقه خشک و شدیدی که قسمت اعظم شمال افریقا ، عربستان و آسیای مرکزی را

برباد و از کار انداخت ، خانمه پذیرفت . راجع به لسان بلاد قبل التاریخی سند نازمانی که نوشته جات روی مهر های آنها ترجمه نشود ، چیزی نمیتوان گفت . قبائل بلوچی که بغرب وادی سند نوطن دارند ناالحال زبان دراویدی حرف میزنند و ممکن است ( چنانکه سرآرل ستاین بمحضر مجمع کنگره تذکر داد ) باشند گان قدیمی وادی سند هم به زبان دراویدی متکلم بوده باشند . و باین صورت احتمال دارد السنه در اویدی که حالیه منحصر به هند مرکزی و جنوبی است ، در هند قبل از آریین تابه وادی سند و آنطرف آن منبسط بوده باشد .

دلایل دیگر راجع به دوام و پیکر رنگی تمدن قبل التاریخی که با تمداد سطح مرتفع متشکل از افغانستان و ایران از آسیای صغیر تابه هند و سعت داشت . در لائحه تتبعات مسخر « مالووان » مربوطه به یونیورسیتی آکسفورد که برای شعبه علم صنایع و حرف کنگره لندن ارائه داد متذکر است . نامبرده ظروف سفالی خیلی قدیمی را که شهادت استنادانه نقاشی شده در شام ، شمال عراق ، ایران و بلوچستان یافت شده بود مورد مطالعه علمی قرار داده و چنین استنتاج کرد که در چهار هزار سال ق . م کلامهای نام و بلوچستان بصورت مستقیم با غیر مستقیم با هم مرارده داشتند این کلامها با یک نوع پلان و ساخت را که مدت مدیدی در بین رقبه های مذکور بادوری از هم دیگر دوام داشت ، در ظروف استعمال میکردند . ازین همه شواهد چنین ثابت میشود که در حدود ۵ - ۶ هزار سال قبل ، اقوام سطح مرتفع افغانستان و ایران ، تمدن عالی را مالک بودند .

کشفیاتی که مستمراً در بین سطح مرتفع مشترک بعمل می آید ، سوال دیگری را وارد می آرد که تمدن ما از کجا آغاز کرد ؟ امروز این مسئله قابل بحث است

و گمان می رود شامل بروگرام کنگره لندن شده باشد. « سرگرافتن ایلیات سمیت » در خطابه افتتاحیه خود که بحضور جمعیت « شعبه تشریح انسانی و علم الانسان طبیعی » ایراد کرد اشاره باین سوال نموده گفت: « هنوز راجع به محل تمدن اولیه اختلاف آراء موجود است. مگر در نظر شخص او بدون شبه این تمدن از مصر نشأت کرده » و تا کنون خیلی ها بانظریه فوق متفق بوده و سواحل نیل را سرچشمه تمدن بشر میدانند.

شک نیست اوضاع و مقتضیات اقلیم در شواهد و براهین قدامت تمدن مصر نسبت بدیگر ممالک بیشتر منشا اثر بوده. مگر بعقیده عدده بزرگ و روز افزون علما، این ادعا (مصر با آفریقا) بمقابل مدارکی که متواتراً در آسیای جنوبی غربی بروزمی نماید، ابداً مقاومت نمیتواند. چه اولاً از « اور » و « کس » استنتاج شد که تمدن بابل و سومر در قدامت مساوی با مصر است. ثانیاً تمدن قبل التاریخی وادی سند کشف شد و ثالثاً قدامت مساعده تمدن سطح مرتفع افغانستان و ایران و دلائل انتشار تمدن خیلی قدیم آن بطرف شمال در ترکستان روسی و باز بطرف مشرق تا منگولیا و چین مبرهن گردید. سطح مرتفع افغانستان و ایران کانون این تمدن که تا کنون قدیمترین تمدن بشر محسوب میشود، بوده است. و هم از همین نقطه بود که ترسحات آن به هند - مصر - یونان و چین سرا زبر شد. مصر پیش آهنگ و مرکز دنیای قدیم نبود بلکه محض در اخذ و قبول تمدن آن پیشدستی کرد. آسیا راه تمدن ۴ هزار سال قبل را به عالم نشان داد و مصر از نخستین مالی بود که موثرات آن را حس کرد. در او روپا خیلی پس از این نهضت پدیدار گشت.

يك مسئله دیگر هم است که امروز موقع بحث آن رسیده مگر مناسبانه فکرکنگره بدان ملتفت نگشته است. و آن مسئله آریین است که درین نازه گیها در جرمنی

اهمیت حیاتی را حائز گردیده. « سرگرافتن ایلیات سمت » فقط اشاره بان کرده گفت: « اگر چه استعمال اصطلاح مردم آریین را بایستی به « بروفسر ماکس میولر » منسوب نمود، مگر روح سخن اینست که اشارتیه ( ماکس میولر ) هم بمقابل انتقادات و اعتراضاتی که ازین راه باو عائد شد بالاخره تسلیم کرد و گفت يك نژاد شناس ( اتنولوجست ) که از نژاد آریین، خون آریین، چشمها و موی آریین حرف میزند، همانقدر گمنام کار بزرگی است ~~که~~ يك زبان دان از قاموس نژاد در از سرها و گردن سرها سخن براند.

« ماکس میولر » عقیده داشت مردمانی که اول بزبان آریانی ( یعنی زبانی که السنه اروپا و قسمت اعظم هند، افغانستان و ایران از آن اشتقاق یافته ) متکلم بودند در کدام جایی به حصه جنوب غربی آسیا - شاید ترکستان روسی سابق که بر درباهای معاونین علیای دریای آمور واقع است - زندگی میکردند. سر آریل ستاین حیات خود را بدرک کردن این مردمان اولیه آریانی زبان صرف نمود - و در خطابه کنفرانس لندن ~~مخود و تاجع~~ <sup>که</sup> بیانیکه چگونه این قبائل ( که خودها را برای امتیاز از ~~با~~ <sup>با</sup> ~~شوندگان~~ <sup>شوندگان</sup> ~~ان~~ <sup>ان</sup> ~~سرزمین~~ <sup>سرزمین</sup> ~~هند~~ <sup>هند</sup> که بدست آنها مفتوح و مطیع شده بودند آریین مینامیدند ) از غرب سرحد منطقه هند افغانستان و ایران را عبور کرده به حوضه سند و زمین پنج دریا ( پنجاب ) رسیدند، حرف زده و او هم نظریه عمومی را قبول کرده گفت آن مردمانی که خیلی بعد از محو شدن کلال های قبل تاریخی - سطح مرتفع افغانستان و ایران به هند هجوم بردند باید آریین نامیده شوند - زیرا ایشان مردمان آریانی زبان بودند. سر آریل نه تنها اذعان داشت مردمانیکه بهند هجوم بردند واقعاً انسان بودند، بلکه باین نتیجه هم رسید که توده آریانی زبانی که مهاجرین هند از آنها جدا شدند، در ۱۷ قرن قبل از میلاد



نیز در کردستان مواسی می چرا نیدند. همچنین راجع به راهی که از جنوب ایران ، وادی هلمند ، و دره های سرحدی هند گذشته داخل هند می شده و ازین راه ، آرین ها زبان ، مذهب و طرز حیات خویش را به هند برده اند ، بحث رانده است .

این مسئله قابل ملاحظه است که در کنگره لندن ، هیچ کس آن نظریه آریانزم را که وطن اصلی آرین ها را در ممالک شمال غربی اروپا ( ممالک بالتیک ) قرار داده ، و امروز در جرمنی خیلی طرفدار دارد نائید نمود . بلکه حقیقت بکلی معکوس جلوه کرد . پروفیسر « کاپرز » با شناسه وین ، در شعبه که برای تشریح و تفرقه نژاد آریین « یا هند و جرمن » تخصیص داده شده بود ، مقاله ایراد کرده شواهد و براهین امروزی را مد نظر گرفته و اخیراً این نتیجه را اظهار کرد که موطن اصلی آریین « یا هند و جرمن » حتماً آسیای غربی - و بمحتمل ترکستان واقع در جنوب کوه الطائی - بوده است . و بدین ترتیب گهواره آریین را نسبت به ما کس میولر خیلی بطرف شمال نهاده . پروفیسر « کاپرز » اذعان کرد : نازمانی که آثار عتیقه آسیای غربی با اصول صحیح مورد تفحص قرار نگیرد ، دلیل قطعی راجع بمبدء و مسکن آریین ها نمیتوان اقامه نمود .

پروفیسر « فرا بهرفان آبکشتت » رئیس « موسسه بشر شناسی یونیورسیتی بر سلاو » برای حضار « شعبه نژاد شناسی » راجع به « تاریخ نژاد مردم هند » ( نازه ترین احصائیه نفوس هند را ۳۵۳ میلیون نشان میدهد ) بیانی ایراد کرد . چون حتی از صدم حصه این نفوس هم تتبع دقیق ممکن نیست ، پروفیسر « فان آبکشتت » هم يك قسمتی از جنوب هند یعنی ولایت میسور را نمونه خوب تمام هند دانسته ،

انتخاب نمود و مدت سه سال در آن مشغول شد . و بعد از تعمق راجع به بومیهای آن خطه ، برای تطبیق مشاهدات و نتایج خود به حصص مختلف مملکت هند سفر نموده بالاخره متیقن گشت که مسائل نژادی میسور ، خلاصه مسائل تمام هند - از سیلون تا همالیه - میباشد . نتایج عمده که « فان آیکشتت » از نتبغات خود در کنگره لندن بیان کرد ، مختصراً قرار ذیل است : مشارالیه اولاً در خصوص هند قبل از آخرین دوره یخ اظهار کرد : ساکنین آنوقت هند « هند - حبشی » که حلقه نژادی بین زندگی های اصلی افریقا و زندگی طلعتان جزائر میلانیزی با (۱) و شرق اقصی میباشد ، بودند . ( بر ویسیر « کلای وگ دوزوان » باشند ) ایستردم ، انتشار و توزیع نژاد مذکور را در سر تا سر مجمع الجزائر شرق الهند تتبع نموده ) . و ثانیاً از اوضاع هند در اواخر دوره یخ که بختال های سیال همالیا ، راه ورود به هند را از شمال غرب بازمی کرد متذکر شده گفت : در آنوقت بود که مهاجرین از شمال غرب به ورود در هند آغاز کردند . و اولاً تجاوز مردم « ویدی » که امروز نفوس جنگلانی هند را تشکیل میدهند ، و ثانیاً مهاجم قبائل « میلانیزی » که حالیه نفوس سانتال ها و نامل ها از آن نماینده گوی میکنند و اخیراً تعدادی اقوام « هندی » که مردم زراعت پیشه شمال و کله چرانهای موخرمائی جنوب از آنها نشأت نموده بوقوع پیوست . و فقط يك موقع دیگر هم مهاجرانی از آن حصص منگولیا که بشمال شرق هند وقوع دارد بعمل آمد . و این مهاجم اخیر در ۲۰۰۰ سال ق . م صورت گرفته و مردمان « مون خمر » زبان را که امروز قسمت قلیل آنها در « چوتانا کپور »

(۱) جزائر میلانیزی عبارتست از : نیوگی - مجمع الجزائر بسهارک - سلیمان - سانتا کروز -

دیده می شوند در هند نمکن داد .

« فان آبکشتت » راجع به تقسیم امر و زری نژاد سه گانه فوق بیان بر جسته با اقامه دلایل ابراد نموده اولاً ثابت کرد که شکل طبیعی هند، کلیه مردمانی را که از طرف شمال غرب بهند هجوم میبرند بطرف جنوب غربی، یعنی بسوی مدراس و سیلون می کشاند بنا بران وقتیکه نژاد سه گانه فوق در هند منبسط شدند هر کدام زمینی را که برای حیات اقتصادی شان مساعد بود انتخاب و ضمیمه اقامت گاه خویش نمودند - و نژاد های متری بعد، میادین و وادیهائی را که برای زراعت موافقت داشت، قبض کرده متوطنین سابق را به قسمت های جنگی یا داعیه های نیه هه رانندند. باین طریق نسل های مختلفه مزبور در هر نقطه هند که بودند هر طور باقی ماندند. از طرف دیگر، سرحدی ها نیکه نسل های میادین را از نژاد های جنگل تفریق می کنند هیچ گاه در یک جا ثابت نبوده اند بلکه نزع اقتصادی همواره بین نسل های مختلفه مهاجران جاری بوده و با و نظامات اقتصادی برای مسابقه بمقابل هم دیگر وضع می کرده اند تا بلی آنچه خیرهای ظهور دایم در حرکت است.

پروفیسر « فان آبکشتت » مسئله دیگری را هم از مسائل علم الانسانی هند یعنی وجود عنصر مدور الراس را که در بین نفوس ساحل غربی هند از سندا تا تراوانگور سکونت دارند، تذکار نمود. آیا این نژاد مدور الراس از کجا آمده است؟ غالباً بطور محقق از کدام حصه سطح مرتفع افغانستان و ایران. چنانچه در کوه های پامیر و آموی علیا، سر آرل ستائین، چنین اقوام را یافته و شرح داده است. کپطان « برترام توماس » هم نظیر این عنصر را در بین قبایلیکه بامتداد سواحل جنوبی عربستان زندگی دارند کشف و مقایسه نمود. بنا بران محتمل است در عنفوان

جوانی تمدن سطح مرتفع مشترکه مزبور، یعنی تقریباً ۴۰۰۰ سال قبل المیلاد، بومی های مدور الراس این سطح مرتفع بطرف خلیج فارس تجارت داشته و به هند رسیده و بعضی از آنها در قطعاتی که تجارت میگرداند در حل اقامت افکنده باشند.

مقاله دلچسپی هم از طرف يك دختر جوان دروسی موسوم به عزالدین در خصوص انترابولوجی (علم الانسان) دروسی ها در کنگره تقدیم شد. مردمان دروس از قریه های فی شمار دران قسمت لبنان که بجنوب شرق دمشق واقع است، توطن داشته اند. و اگر چه درین سال ها توجه سیاستون بجانب آنها مبذول گردیده مگر از معاینه بشر شناسان تا هنوز بکنار مانده است. دین شان اسلام است لاکن از دیگر هم مذہبان خود بواسطه داشتن عقاید مخصوص، فرق دارند. در هیئت ظاهری بالکل عرب بوده مگر عزالدین معلوم کرد که دارای سرهای گرداند که مبداء شان را به آسیای صغیر میرساند.

علاوه از قرائت لوایح و صورت تبصیرات، نمایشات کئی پذیرائی هائیز برای این کنگره بعمل آمده و صورت مذاکرات آن را رونق نازه بخشید. غالباً بزرگترین اینها از نقطه نظر علمی، استقبالی اعطاء کنگره از طرف «کالج شاهی جراحان» بوده و داکتر «جون بیٹی» که بعد از «سر آرثر کیث» محافظ موزیم کالج شاهی مقرر گردید، آنها را خیر مقدم گفت. درین موزیم، وار دین یکی از برجسته ترین کشفیات انسان متحجر (فوسیل) را که تاکنون ساخته شده است، مورد معاینه دقیق قرار دادند. شاید قارئین مقاله بخاطر داشته باشند که قبلاً «مس دورونی کارود» مربوطه بونیورسیتی کیمبرج، از طرف «مکتب امریکائی تبعات قبل التاریخی» و «مکتب انگلیسی آثار عتیقه» واقع بیت المقدس، در غارهای «مونت کارمل» فلسطین مشغول استکشافات بوده است. در سال ۱۹۳۱ م. متر

تبود و ر مک کاؤن - متبع فاضل یو نیورستی کیلیفورنیا - با مشاراً لیها ملحق شده و از بک غار کوچک ( بقرار و ایات، عین زیر مقامی که حضرت الیاس برای طلب باران در آنجا دعا میکرد ) قدیمترین قبرستان انسان قبل التاریخی را کشف نمود. درین قبرستان هشت کالبد وجود داشت و همه بطور خیلی محکم و ثابت در صخره آهکی سختی جایگزین شده بود. برای آنکه همه سالم و بی عیب بدست آیند، مستر « مک کاؤن » قسمت زیادی از صخره را که به اطراف آنها واقع بود کنده دید که دارای اسکلت های متحجر ( فوسیل ) بودند بنابر آن آنها را به حیفا و از آنجا به اطاقهای کار موزیم « کالج شاهی جراحان » در لندن ارسال نمود. مشاراً به تا بهمین ما و آخر بکمک یکعده کار بگران در جدا کردن اسکلت های صخره که قبل از آخرین دوره یخ در آنجا مدفون بوده، مصروف بود. اعضای کنگره، مختصات و ممیزات اسکلت های متحجره مزبور را - تا حدیکه مستر « مک کاؤن » بدست آورده توانسته - بر این شخص خود مطالعه کردند. ازین مکتوفات میتوان فهمید که ساکنین قدیم فلسطین بهیچ وجه بد نوع و نژاد عصر حاضر مطابقت نداشتهند. سرهای آنها بزرگ، الاشته ها و دندانها قوی و تیغه های استخوانی ابروهای شان هم بزرگ بوده که صفت برجسته نژاد « نیاندارتال » قبل التاریخی یورپ است. در ظاهر، عمر آنها برابر به نیاندارتالهای یورپ معلوم می شود و در حقیقت بعضی از آنها مسن تر میباشد. اما با وجود آن، از نیاندارتال ها در اکثر جهات تفاوت دارند. خصوصاً استخوانهای دست و پایی شان که نسبت به نیاندارتال ها خیلی درازتر و مضبوط تر میباشد. صورت مذاکرات علمی این اولین کنگره بین المللی علم الانسانی، در مرقعش تدوین و نشر خواهد شد.